شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۰۷ ۱۰ ۹۹

اشنبه

۳۲ صفحه: ۸ صفحه + ۴ صفحه + ۴ صفحه ورزشی + ۴ صفحه خراسانیات + ۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۲۸۵ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir

حدیث روز

دو آزمندند که سیر نمی‌شوند، آن که علم آموزد و آن که مال اندوزد.

امام علی(ع)

رطوبت هوا ۶۶٪

صبح ۳-	ظهر ۳
عصر ۱	شب ۲-

۶° ↑ ۵- ↓

- اذان ظهر ۱۱:۳۳
- غروب آفتاب ۱۶:۲۳
- اذان مغرب ۱۶:۴۴
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۸
- اذان صبح فردا ۵:۱۱
- طلوع آفتاب فردا ۶:۴۲

یادداشت‌های یکشنبه

خودم را به بازارچه برده بودم

عباسعلی سپاهی‌یونسی

شاعر و روزنامه‌نگار

جمعه‌ای که گذشت، باید برای فروش محصولات تعدادی از خانم‌های سرپرست خانواده، در بازارچه‌ای حضور می‌یافتیم. قبل از رسیدن جمعه به این نتیجه رسیده بودیم که باید از هر فرصتی برای فروش کارها استفاده کرد؛ مخصوصا حالا که محصولات خانم‌ها زیاد شده است و مسیر فروش ما در فضای مجازی برای فروش، کافی نیست.

قرار شد که نوبت صبح را من فروشنده باشم و نوبت عصر را دوستی دیگر و این البته پیشنهاد دوستم بود و من نتوانسته بودم در جوابش بگویم اگر می‌شود، من از این ماجرا معاف باشم.

در خلوت خودم، وقتی پشت سرم را نگاه کردم، هرگز کارهایی از این دست نکرده بودم. حتی با اینکه گاهی شرایطش هم فراهم شده است، فروشنده کتابی از خودم نبوده ام و از شما چه پنهان، نمی‌توانستم خودم را پشت میزی در یک بازار چه تصور کنم که ساک خریدنان، جامدادی، جانماز و چیزهایی از این قبیل را می‌فروشم. با خودم فکر می‌کردم هر کسی برای کاری ساخته شده است و این کار من نیست. اما پس از کلنجار رفتن با خودم، به این نتیجه رسیدم که باید این کار را انجام بدهم. یادم آمد با خودم عهد کرده‌ام هر کاری لازم باشد تا اوضاع خانواده‌ای نیازمند بهتر شود، انجام بدهم و حالا باید مسیر دیگری را تجربه می‌کردیم که همان فروش محصولات به‌صورت حضوری و نه از طریق فضای مجازی بود.

صبح جمعه همراه با نوعی نگرانی که چه می‌شود و چه نمی‌شود، از خواب بیدار شدم و راس ساعت قرار در بازارچه بودم. میزم را چیدم و فروشنده‌ای شدم با هزار و یک فکر که اگر هیچ کس چیزی نخرید، چه و...

در همان دقایق اول متوجه شدم بعضی‌ها، فروشنده دائمی بازارچه‌اند و این را می‌شد از نوع برخوردهایشان با همدیگر متوجه شد و من فروشنده جدید بودم و این موضوع هم کار را برایم کمی سخت می‌کرد، با این همه بعد از ساعتی با دو فروشنده‌ای که میزهایشان کنارم بود، آشنا شدم و هر دو نفر وقتی متوجه شدند محصولات خانم‌های سرپرست خانواده را می‌فروشم، ابراز علاقه کردند که هنر خودشان را در اختیار تعداد دیگری از خانم‌ها قرار بدهند تا آن‌ها هم بتوانند محصولات دیگری تولید کنند.

اول صبح با خودم فکر می‌کردم کی نوبت من تمام می‌شود اما به خودم که آمدم، عقربه‌های ساعت، عدد ۱۵ را نشان می‌داد و دوستم آمده بود تا نوبت عصر را تحویل بگیرد. ۱۰ دقیقه بعد، من از بازارچه خارج می‌شدم. با حسی خوب و ایده‌هایی نو برای خانم‌های سرپرست خانواده. وقتی نشستم پشت فرمان و استارت زدم، یاد روز پنجشنبه افتادم و فکرهای منفی که دوره‌ام کرده بودند اما حالا همه آن حس‌ها و فکرهای منفی رفته بودند. حالم خوب بود؛ چون بازارچه، هم برای من نتایج خوبی داشت و هم برای خانم‌های سرپرست خانواده.

یاد جمله معروفی از مولاعلی(ع) در نهج‌البلاغه افتادم که فرموده است: «هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است».

من صبح جمعه، خودم را به بازارچه‌ای برده و در آن افکنده بودم که از آن می‌ترسیدم اما عصر جمعه حال و احوالم به گونه‌ای دیگر بود. حالا با کمال میل حاضرم بنا به مسئولیت اجتماعی که برای خودم تعریف کرده‌ام، پشت هر میز بازارچه‌ای برای کمک به زنان سرپرست خانواده بایستم و فروشندگی کنم و البته حالا تجربه‌های خوبی هم کسب کرده‌ام که می‌تواند در فروشندگی‌های بعدی به کارم بیاید.

سوژه روز

چاله خواب‌ها در چاه فراموشی

ویدئویی از زندگی ۲ کودک بی‌سرپرست لرستانی در یک چاله، واکنش کاربران فضای مجازی را برانگیخت

محمدناصر حق‌خواه

طرح: علیرضا پاکدل

سه سال پیش بود که انتشار عکس‌هایی از خوابیدن بعضی افراد بی‌خانمان در گورهای اطراف تهران در فصل سرما، چیزی شبیه زلزله در رسانه‌ها و فضای مجازی برپا کرد. مردم یکپارچه به آن واکنش نشان دادند. رسانه‌های رسمی و غیررسمی برای این اتفاق دردناک، گزارش‌های مفصل و تحلیلی نوشتند و میزگردهای پرچالش برای بررسی این موضوع برگزار شد. سرانجام کار به جایی رسید که نویسنده و کارگردان سرشناس ایران، اصغر فرهادی، به رئیس جمهور نامه نوشت و از این اتفاق، ابراز ناراحتی و نگرانی کرد. مسئولان هم هر چند دیر بالاخره وارد گود شدند و طبق معمول با عبارت‌های مخصوص خودشان مثل سامان‌دهی و رسیدگی فوری به ماجرا، خواستند تا حدی از غلظت غم این اتفاق کم کنند. حالا چند سال پس از آن روزها، این بار نه مجموعه‌ای عکس که ویدئویی تلخ، روح هر بیننده‌ای را می‌خراشد. ویدئوئی کوتاه از زندگی دو کودک بی‌سرپرست که نه در خانه‌ای محقر و نه در کپر و نه حتی حلبی‌آباد که در چاله‌ای که با ضایعات و نخاله‌های ساختمانی و پلاستیک پوشیده شده است، زندگی می‌کنند. اولین بار این ویدئو را خبرگزاری فارس منتشر کرد و در شرح آن، از سکونت دو کودک بی‌سرپرست در یک چاله در حومه رودخانه کوهدشت لرستان نوشت. کودکانی که در سرپناهی نزدیک سد ساحلی و مسیر سیلاب‌های این منطقه و با وجود خطرات محیطی، به‌سختی شب را به صبح می‌رسانند. این ویدئو پس از پخش، واکنش‌های زیادی را برانگیخت و با سرعت نسبتا زیادی به همه لایه‌های فضای مجازی رسید و تماشاچیانی از اقشار گوناگون جامعه آن را دیدند، ولی موجی که ویدئوی گور خواب‌های اطراف تهران ساخت، برای ویدئوی این کودکان درست نشد. در ادامه این مطلب، به واکنش کاربران فضای مجازی در برابر این ویدئوی تلخ می‌پردازیم و البته به‌دنبال پاسخ این سوال می‌گردیم که آیا بعضی چیزها برای ما عادی شده است؟

عادت نکنی!

ذائقه و نظر عمومی درباره عکس و ویدئوهای وایرال‌شده در فضای مجازی را با نسبت خوبی می‌توان از لابه‌لای یادداشت‌های مردم درباره اتفاقات به دست آورد. عده‌ای از مردم پس از تماشای این ویدئو، اولین واکنش‌های پیش‌بینی‌پذیر انسانی را نشان داده‌اند، اما عده‌ای دیگر سمت‌وسوی نظراتشان را به طرف انتقاد از مسئولان چرخانده‌اند. کاربری نوشته است: «بهزیستی و مسئولان کجا هستند که به داد این دو طفل معصوم توی سرمای زمستون برسند؟ اونم با وجود کرونا که باید بهداشت داشته باشن. لطفا زودتر بهشون رسیدگی کنید.» کاربر دیگری نوشته است: «جای مسئولان، جای همین بچه‌هاست. باید مسئولان اینجا زندگی کنن.» در جواب اعتراض این دو کاربر، دیگری این‌طور پاسخ داده است که: «چه انتظارهایی دارید! آقازاده‌های مسئولان تو آمریکا، کانادا و اروپا دارن به مملکت خدمت می‌کنند. جدیدا استانبول هم تشریف می‌برن.»

اما بعضی کاربران هم با ناامیدی از انجام اقدامی از سوی مسئولان، خود مردم را ناجی این کودکان دانسته‌اند؛ برای مثال کاربری نوشته است: «وای خدای من، این طفل معصوم‌ها چه گناهی کردن؟ کاش یه نفر سرپرستی شون رو به‌عهده بگیره؛ البته دوتاشون رو باهم. یه وقت این خواهر و برادر رو از هم جدا نکنن.»

فارغ از این اظهارات درباره این کلیپ تلخ، نکته‌ای که چندماهی است بیشتر از هر چیزی به چشم می‌آید، کمی بی‌حس شدن شاخک‌های رسانه‌های رسمی و کاربران فضای مجازی در برابر اتفاقات تلخ این چنینی است. اگر چند سال پیش تصاویر گورخوابی عده‌ای بی‌خانمان تا چند هفته فضای رسانه‌ای و مجازی ما را تحت‌تأثیر قرار می‌داد، حالا ویدئوهایی مثل تخریب خانه مادر بندرعباسی یا همین دو کودک خردسال که در بدترین شرایط آب‌وهوایی و بهداشتی در چاله‌ای نزدیک به سد زندگی می‌کنند، واکنش‌های یکی دو روزه و جسته‌وگریخته را به‌دنبال دارد یا اصلا آن‌طور که باید و شاید دیده نمی‌شود، در حالی که شاید یکی از کاربردهای مهم فضای مجازی، همین باشد که چاله‌خواب‌ها به چاه فراموشی سپرده نشوند.

کارتون شهر

طرح: علیرضا پاکدل

محمدرضا میرشاه‌ولد

بدون شرح

تاریخ‌نگار

۰۷ دی ۱۳۵۳

شهادت آیت‌ا... غفاری در زندان رژیم پهلوی

رضا سلیمان نوری

کسانی که کمی با تاریخ انقلاب اسلامی آشنایی دارند یا درباره آن مطالعه کرده‌اند، بی‌شک درباره شکنجه‌هایی که ماموران ساواک و اداره مشترک ضدخرابکاری بر روی عناصر مبارز به اجرا می‌گذاشتند، با اطلاعات بسیاری روبه‌رو شده‌اند. اطلاعاتی درباره انواع شکنجه‌ها، افرادی که شکنجه شده‌اند و البته افرادی که بر اثر شدت شکنجه، جان خود را از دست داده‌اند. یکی از این افراد شاخص، آیت‌ا... شیخ حسین غفاری است. مردی مبارز متولد ۱۲۹۵ خورشیدی در آذرشهر آذربایجان شرقی که ۷ دی ۱۳۵۳ زیر شکنجه ماموران ساواک به شهادت رسید. او که به‌دلیل فوت پدر در خردسالی طعم یتیمی و فقر را با گوشت و پوست خود احساس و در دوران کودکی، سختی کارهای مزرعه را تجربه کرده بود، از همان دوران نوجوانی سعی کرد با آموختن و به اجرا گذاشتن علوم اسلامی، به مبارزه با شرایط زمان خود بپردازد. او در همین راستا پس از مدتی علم‌اندوزی در زادگاه خود، وارد حوزه علمیه قم شد و از محضر استادانی چون آیات عظام محمدفیض قمی، سیدمحمدتقی خوانساری، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، علامه‌طباطبایی، سیداحمد خوانساری، سیدحسین بروجردی و امام خمینی(ره) تا آنجا بهره برد که به درجه اجتهاد رسید. این روحانی والامقام که در کمال سادگی و قناعت زندگی می‌کرد، به‌دلیل ظلم و ستم رژیم وابسته پهلوی، با انتشار مجله و تألیف کتب متعدد، به مبارزه با این رژیم پرداخت. آیت‌ا... غفاری در سال ۱۳۳۵ به تهران آمد و در «مسجد الهادی» فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی خود را آغاز کرد. از اولین اقدامات اجتماعی او در تهران، می‌توان به تعطیلی «باغ شارق» که به مرکز فسق و فجور اشرار تبدیل شده بود، اشاره کرد. احیای مسجد «شیخ فضل‌ا... نوری» در پشت ساختمان شهرداری تهران از دیگر اقدامات وی در این مدت به شمار می‌رفت. مبارزات سیاسی آیت‌ا... حسین غفاری از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ آغاز شد و وی در مسجد الهادی که امامت آن را بر عهده داشت، سخنرانی‌هایی علیه تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایراد کرد. وی از امضاکنندگان اعلامیه تحریم نوروز ۱۳۴۲ در واکنش به انقلاب سفید پهلوی دوم بود. او همچنین از جمله بازداشتی‌های پس از سخنرانی تاریخی امام خمینی(ره) در عصر عاشورای سال ۱۳۴۲ بود. آیت‌ا... غفاری در جریان نهضت اسلامی بارها به زندان افتاد و شکنجه‌های سختی را متحمل شد. مزدوران پهلوی برای درهم شکستن اراده این عالم مجاهد، فرزندان، برادر و همسرش را نیز دستگیر کردند اما آیت‌ا... غفاری، چونان کوه، استوار و پرصلابت ایستادگی می‌کرد و این رنج و درد را در راه هدف والا و مقدسش، به جان خرید. مبارزات سیاسی این عالم مجاهد علیه رژیم منحوس پهلوی، سال‌ها ادامه یافت تا اینکه سرانجام در تیر سال ۱۳۵۳ خورشیدی، ساواک بار دیگر او را دستگیر کرد. به گواهی اسناد تاریخی، ماموران ساواک با وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها می‌خواستند آن شهید را از راه و مسیری که انتخاب کرده بود، بازدارند ولی این عالم شجاع با تنی پاره‌پاره، جمله معروف و تأثیرگذار خود را با صدای بلند فریاد زد و در کاغذ اعترافات نوشت: «دشمن خمینی، کافر است و من فکر می‌کنم تنها کسی که می‌تواند ایران را نجات دهد، آیت‌ا... خمینی(ره) و ولایت فقیه است». سرانجام این مجاهد سخت‌کوش، پس از تحمل شکنجه‌های وحشتناک عوامل مزدور پهلوی، هفتم دی ۱۳۵۳ در ۵۸ سالگی به شهادت رسید و در قبرستان وادی‌السلام قم به خاک سپرده شد.

کیوسک

صفحه نخست «اعتماد»

«پدرانی که برای کسب روزی رفتند و برنگشتند»، تیتر روایتی است از رانندگان تاکسی که بر اثر کرونا فوت کردند. این گزارش سه‌صفحه‌ای که یکی از تیترهای اصلی صفحه یک روزنامه اعتماد است، با تصویری از ۸۶ نفر از رانندگان تاکسی شهرداری تهران که از اسفند ۹۸ تاکنون بر اثر کرونا جان خود را از دست داده‌اند، منتشر شده است.

روایت روز

با جبلی از تهرون تا توکیو

خاطره‌بازی کوتاه با کارهای حمید جبلی به بهانه اکران فیلم قدیمی‌اش در جشنواره فیلم توکیو

محبوبه عظیم‌زاده

m.azimzadeh@shahraranews.ir

سال‌های سال هم که بگذرد، جای او و خاطره‌هایی که برایمان خلق کرده است، در ذهنمان امن‌وامان باقی می‌ماند. خاطره‌هایی که لابه‌لای روزمرگی‌هایمان، هرازگاهی خودش را به رخ می‌کشد، حتی با پخش یک ویدئوکلیپ کوتاه در اینستاگرام از ورجه‌وورجه‌های کلاه‌قرمزی و مهربانی‌های بی‌حساب‌وکتاب پسرخاله. اصلا مگر می‌توانیم فراموش کنیم کلاه‌قرمزی را که توی اتوبوس، صدایش را می‌انداخت توی سرش و می‌خواند: «آقای راننده! یالا بزن تو دنده / بروبه سمت تهرون، می‌خوام برم تلویزیون؟». یا خانه مادربزرگی که هزار تا قصه و شادی و غصه داشت و شعرش هنوز که هنوز است، ورد زبان خیلی‌هاست؟ یا محبت فراموش‌نشدنی پسرخاله را که دائم دنبال این بود تا نان و نفتی به دست کسی بدهد؟ شاید هم حمید جبلی را نه با عروسک گردانی و صداپیشگی‌اش، بلکه با عکس غم‌انگیزش در مراسم تشییع دنیافنی‌زاده، عروسک‌گردان کلاه‌قرمزی، به خاطر بیاوریم که با چهره اندوهگینش، ایستاده بود و کلاه‌قرمزی را در آغوش گرفته بود. هرچه هست، حمید جبلی حالا روی یکی از قله‌های مرتفع نوستالژی‌هایمان ایستاده است، کنار ایرج طهماسب و فاطمه معتمدآریا و خیلی‌های دیگر. «کلاه‌قرمزی» هم جزو همان برنامه‌های محبوب تلویزیون بود که سال‌های آخر پخش از صداوسیما، حسابی درگیر حاشیه‌هایی شد. یک روز می‌گفتند پخش می‌شود و روزی دیگر تکذیب می‌کردند تا اینکه همان موقع، خود حمید جبلی که بیشتر از این روزها در اینستاگرامش فعال بود، با انتشار پستی از این گفت که: «وقتی بودجه‌های رسانه ملی به برنامه‌هایی که مردم چندان به آن‌ها علاقه‌ای ندارند تعلق می‌گیرد، مسلم است که برای برنامه‌هایی همچون کلاه‌قرمزی، بودجه‌ای باقی نمی‌ماند... هنوز دستمزد برنامه‌های سه سال قبل هم پرداخت نشده اما گروه کلاه‌قرمزی آمدند بار دیگر برای خاطر مردمانشان. اما حالا دیگر ادامه دادن، غیرممکن است.» با تمام این اوصاف، کلاه‌قرمزی به عادت هر ساله، عیدهای نوروز روی آنتن شبکه می‌رفت و عروسک‌هایی که یکی پس از دیگری به این مجموعه اضافه می‌شدند، به خاطرات خوب نسل جدید و نسل قدیم پیوستند و خنده‌های فراوانی را روی لب مردم نشاندند؛ مردمی که با توئیت‌ها و نظرهایشان، همیشه نشان داده‌اند که تماشای کلاه‌قرمزی حسابی به مذاقشان خوش می‌آمده است: «کلاه‌قرمزی جزو معدود برنامه‌هایی بود که ادامه پیدا کرد و هی بهش عروسک اضافه کردن اما این شلوغ‌پلوغ‌بازی‌ها، از کیفیت کارشون کم نکرد.» یا «خدا سایه حمید جبلی و ایرج طهماسب رو تا ابد بالای سر کلاه‌قرمزی و دوستاش نگه داره.»

این روزها دوباره صحبت از حمید جبلی است؛ نه به‌دلیل کلاه‌قرمزی یا عروسک‌گردانی و صداپیشگی و بازیگری‌اش، بلکه به‌خاطر یک فیلم قدیمی که ۲۲ سال از ساخت آن می‌گذرد. فیلمی با عنوان «پسر مریم» که اواخر دهه ۷۰ یعنی سال ۱۳۷۷ ساخته شد و اولین تجربه حمید جبلی در مقام یک کارگردان را رقم زد. این فیلم که نویسندگی آن هم برعهده خود جبلی بوده و تهیه‌کنندگی‌اش را فرشته طائرپور برعهده داشته است، حالا قرار است بعد از ۲۲ سال در جشنواره بین‌المللی فیلم‌های اسلامی توکیو به نمایش دربیاید.

جشنواره‌ای که در روزهای پایانی فوریه و روزهای آغازین مارس ۲۰۲۱ برگزار می‌شود. فیلمی که درواقع روایتی از همزیستی بین مسلمانان و مسیحیان است و این روزها که خیلی‌ها در فضای مجازی، مشغول تبریک و تهنیت به مناسبت ولادت حضرت مسیح(ع) هستند، خبرش منتشر شده است. پسر مریم تاکنون از صداوسیما مجوز پخش نگرفته اما دهه ۸۰ در بسیاری از جشنواره‌های خارج از کشور، در اروپا و آمریکا و آسیا، به نمایش درآمده است.

نگاه هشتم

کجا به زیارت امام‌زمان(عج) برسیم؟

غلامرضا بنی اسدی

«از اهل دلی پرسیدند آدرس امام‌زمان(عج) کجاست. کجامی‌شود حضرت را پیدا کرد. آن بزرگ گفت: آدرس حضرت -به‌نوعی- در قرآن کریم، بیان شده است؛ آیه آخر سوره قمر که می‌فرماید: فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ، و توضیح داد: هر جا که صدق و درستی باشد، هر جا که دغلکاری و فریبکاری نباشد، هر جا که یاد و ذکر پروردگار متعال باشد، امام‌زمان آنجا تشریف دارد». این را بنده خدایی برایم فرستاده بود. من هم گفتم بله، امام‌زمان(عج) نوری است که با تاریکی‌هایی چون ناراستی و کج‌خلقی و بددستی و بدعهدی نمی‌توان به ساحت او نزدیک شد. هرکس می‌خواهد به محضر ایشان شرفیاب شود، باید از جنس نور شود. زیارت امام‌زمان(عج) هم مثل زیارت سایر ائمه است. همان‌طور که در بحث زیارت، باید میان زائر و زیارت‌شونده، سنخیت باشد تا به نتیجه برسیم، اینجا هم این سنخیت باید به کمال برسد تا بتوان انسان کامل را زیارت کرد. در خود و رفتار خویش تامل کنیم. آیا با این کارنامه می‌توانیم از هزار فرسنگی ایشان رد شویم؟ بله، آرزو داریم اما برای رسیدن به آن، قدم از قدم برنمی‌داریم و چون قصه چنین است، آرزو هم امیدی صادق نمی‌تواند باشد. فرستنده آن پست اما نکته‌ای گفت که در خویش شکستم: «به‌گمانم با این اشارات، آدرس ایشان در یکی از کشورهای اسکاندیناوی است که دادگاه‌هایش، به‌دلیل نبود پرونده و دعاوی حقوقی، سالی یک روز باز است.» راستی ما کجای کاریم؟ یاد این جمله از وصیت مولا علی(ع) افتادم که می‌فرماید: «ا... ا... فی القرآن، فلایسبقکم الی العمل به احد غیرکم: از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره قرآن. مبادا کسی در عمل کردن بدان، بر شما سبقت جوید» و حالا سبقت گرفته‌اند و ما عقب مانده‌ایم. آیا برای جبران نباید اراده‌ای نو کرد؟

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

پرسش

سلام

این قاعده چقدر درست است...

تمامی کلماتی که با ها جمع بسته می‌شوند ها بدانها پیوسته نوشته می‌شود مگر کلماتی که به ه ختم شود...

راه/ راه‌ها کلمه/ کلمه‌ها گلها/ رودها/ دشتها

پاسخ

فرهنگستان زبان فارسی معتقد است:

نشانه جمع فارسی «ها» به هر دو صورت جدا و پیوسته درست است؛ اما در چند مورد حتما باید جدا نوشته شود:

ـ بعد از واژه‌های بیگانه مانند: فرمالیست‌ها

ـ بعد از واژه‌های پردندانه مانند: پیش‌بینی‌ها

ـ بعد از اسامی خاص مانند: فردوسی‌ها

ـ بعد از «ها»ی غیرملفوظ مانند: میوه‌ها

البته به نظر من برای یکسان‌نویسی بهتر است همیشه جدانویسی با نیم‌فاصله باشد.

#زین_قند_پارسی

مجله عصر شهرآرا هجده شصت

برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید